



## بسامد واژه «باد» در زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخزاد

### در ارتباط با مضامین غنایی

رحیم کوشش<sup>۱</sup>

زهرا نوری<sup>۲</sup>

#### چکیده

فروغ فرخزاد از شاعران برجسته ادبیات معاصر است که در مضامین غنایی سرآمد است، بهترین عاشقانه‌های زنانه ادبیات معاصر در شعر او قابل مشاهده است. با مطالعه دقیق دیوان او، این نکته قابل تأمل است که شاعر پیوسته از واژه باد به صورت تشبیه، استعاره، نماد استفاده نموده و تصویرهای شاعرانه از این واژه ساخته است. اگر در زیبایی‌شناسی مضامین عاشقانه او دقت کنیم، آشکار است که ارتباط منسجم و معناداری بین این تصویرپردازی‌ها با مضمون عشق وجود دارد؛ شاعر از آغاز شاعری تا پایان، حادثه عشق در زندگی و شکست آن را در اشعاری بیان کرده است که در آن‌ها باد نماد عشق است که در ابتدا چون نسیم روح او می‌نوازد اما با شکست در عشق باد ویرانگری می‌شود که زندگی شاعر را به تباهی می‌کشاند. در این مقاله سعی شده است با ارائه نمونه‌های شعری، چگونگی تصویرپردازی، ارتباط معنادار و نمادین واژه باد با مضمون عشق در دیوان او بررسی شود.

#### واژه‌های کلیدی

فرخزاد، باد، عشق، ویران

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

## مقدمه

زیبایی‌شناسی در ادبیات با بلاغت ارتباط نزدیک دارد، اصولاً «شعر کاربرد جمال‌شناسانه زبان است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۶۷). زیبایی فاصله میان ظاهر و معنای متن است «در هنر بین مورد محسوس و معنا فاصله می‌افتد، تجربه زیباشناختی این فاصله را نشان می‌دهد که در واقع شکافی است میان آنچه به ادراک حسی در می‌آید با معنای نمادین» (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۶۹) از آنجا که زیبایی نامحدود است، هر روز جلوه‌های تازه‌ای از آن در ادبیات ابداع می‌گردد و قلمروهای ناشناخته‌ای در آن کشف می‌شود. مهم‌ترین شیوه‌ای که شاعر در آن نگاه نو ایجاد می‌کند و زیبایی تازه‌ای به وجود می‌آورد، مربوط به آشنایی‌زدایی است، آشنایی‌زدایی «ادبیات زمان معمول را دگرگون می‌کند و به گونه‌ایی نظام یافته آن را از گفتار روزمره منحرف می‌کند» (ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶) این مسئله نخستین بار در مکتب فرمالیسم از سوی شک洛夫سکی مطرح شد. او درباره آشنایی‌زدایی گفت «هدف هنر احساس مستقیم و بی‌واسطه اشیا است، بدان گونه که به ادراک حسی در آیند، نه آنگونه که شناخته شده و مالفوند» (سلدن، ۱۳۷۷: ۵۰)

در ادبیات ما، ادبیات معاصر جایگاه مناسب برای بررسی آشنایی‌زدایی دارد، مهم‌ترین تحولی که در ادبیات معاصر رخ داد این بود که شعر با تحولات سیاسی اجتماعی همسو شد، تحول تازه، زبان تازه را طلبید و زبان تازه زیبایی تازه ایجاد کرد. «شک نیست که هر مضمون و عاطفه‌ای، زبانی خاص خود طلب می‌کند و نیز بر حسب حال و شخصیت مخاطب، لحن و کیفیت سخن چه از حیث مفردات و ترکیبات و چه از حیث بافت نحوی گوناگون باید تغییر کند... تسلط گوینده بر زبان، خواه زبان گفتار و خواه زبان نوشتار و شناخت استعدادها و ظرفیت‌های گوناگون زبان، گوینده را به تحقق هماهنگی و همسازی زبان با حال مخاطب و حال مقال یاری می‌کند. هماهنگی و تلائمی که خواننده میان زبان و مایه و مضمون عاطفی شعر آگاهانه و چه ناآگاهانه احساس می‌کند سبب احساس زیبایی در خواننده و تشدید تأثیرپذیری وی می‌گردد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۰۱ - ۴۰۲)

یکی از واژگانی که در این دوره به لحاظ مضمون متحول شد و با کارکرد زیبایی‌شناسی تازه‌ای در اشعار شاعران ظاهر گردید واژه «باد» است در این دوره، واژه باد که در شعر کلاسیک

اغلب به عنوان خبررسان عاشق و معشوق بود، در شعر معاصر به نمادهای ویرانی، استبداد، استعمار، ظلم و... تبدیل شد و مفهوم قاصد بودن آن کنار رفت. بنابراین هم از نظر زیبایی‌شناسی و هم به لحاظ آشنایی‌زدایی قابل بررسی است.

در این مقاله با تأکید بر بسامد واژه «باد» در زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخزاد به مواردی که با این واژه زیبایی خلق کرده، تأکید شده است. فرخزاد تنها شاعری است که از واژه باد در مضامین غنایی استفاده کرده است، در عاشقانه‌سرایی نیز شاعری است که کاملاً احساس خود را از زندگی و مسائل زندگی بیان کرده است به گونه‌ای که شعر او انعکاسی از زندگی اوست یکجا می‌گوید: «به نظر من شعر، شعله‌ای از احساس است و تنها چیزی است که مرا در هر حال که باشم می‌تواند به یک دنیای رؤیایی و زیبا ببرد، یک شعر وقتی زیباست که شاعر تمام هیجان‌ها و التهابات روح و جسم خود را در آن منعکس کرده باشد، من عقیده دارم که هر احساسی را بدون هیچ قید و شرایطی باید بیان کرد، اصولاً برای هنر نمی‌شود حدی قائل شد و اگر جز این باشد هنر روح اصلی خود را از دست می‌دهد». (م. آزاد، ۱۳۷۶: ۳۱۶) باد در شعر او در دوره اول شاعری نماد عشق است که با تحول آن در دوره دوم نماد عشق ویرانگر می‌شود.

#### پیشینه تحقیق

فروغ فرخزاد یکی از چند شاعر برجسته ادبیات معاصر است، طبیعی است که در پژوهش‌ها بسیار مورد توجه قرار بگیرد. شعر او از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، اما با جستجو در مجله‌ها و کتاب‌ها مقاله یا پژوهش که مشابه موضوع مقاله باشد، یافت نشد، البته واژه باد در اشعار شاعران دیگر بررسی شده است مانند مقاله «رمزپردازی باد در آثار سنایی» از مریم حسینی در فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا چاپ شده یا مقاله «باد در دیوان حافظ»، از عبدالرضا سیف، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ شده است. ولی در شعر فروغ فرخزاد یا دیگر شاعران معاصر پژوهشی در دست نیست.

## بیان مسأله

تفکر و کاوش درباره‌ی واژه باد به اسطوره و افسانه‌های کهن ارتباط می‌یابد. در تمدن و فرهنگ ایران باستان، باد یک ایزد و فرشته ایرانی است، داستان‌ها و افسانه‌های بسیاری مربوط به این ایزد در متون کهن وجود دارد. «آریائیان قدیم برای باد، دو لغت داشته‌اند از واژه واته vata و نیز واژه وایو vayu» (باقری، ۱۳۸۸: ۱۳۴) که هر دو با دو معنای متفاوت، خدای قادری بوده‌اند که بعدها با هم یکی می‌شوند به طوری که گفته می‌شود «فرشته ایرانی باد با نام وای vay هم ایزدی بوده بزرگ، قاهر و قادر، ایزدی ازلی و زندگی‌بخش و نیز پایان دهنده و مرگ‌آور» (همان: ۱۳۳) دارای دو چهره متفاوت و ویژگی‌های دوگانه «نیکوکار و در عین حال شوم، چرا که هم ایزد زندگی و هم خدای مرگ بوده است» (همان)

در قرآن کریم نیز واژه «ریح» به معنی باد، با دو معنی منفی و مثبت، هجده بار به کار رفته است و به جز دو سه موردی که با بار مثبت آمده مثل ریح یوسف و ریح طیبه، غالباً معنی منفی دارد و حاکی از عذاب و بلا و یا همراه با عذاب است (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۶ - ۳۷).

چهره‌های متفاوت باد در ادبیات فارسی استفاده شده است. مهم‌ترین نمود آن در جنبه مثبت، «خبررسانی» است که در ادبیات ما به ویژه شعر گذشته بسیار رایج است «باد بیشتر به صورت باد و نسیم سحر، در سراسر تاریخ ادبیات فارسی عنصر و عامل ارتباط و پیوند عاشق و معشوق و وسیله ارتباط آن‌ها بوده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۶) و «مایه آرامش احوال درونی و بیرونی شاعر در فراق یار خویش می‌باشد که با آن در خلوت خود راز می‌گوید و گاه آن را جانشین یار می‌کند» (سیف، ۱۳۷۹: ۱۷۴)

به عنوان نمونه باد «صبا» در شعر حافظ اخبار عاشق را به معشوق می‌رساند:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را      که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

(حافظ، ۱۳۷۲: ۶)

در ادبیات معاصر کاربرد این واژه تغییر می‌کند، دیگر چون شعر گذشته تنها رابط بین عاشق و معشوق نیست، مهم‌ترین تغییر آن دگرذیسی نمادین در مفهوم ویرانگری است که در شعر گذشته نادر است. این مفهوم در اشعار سیاسی اجتماعی دیده می‌شود.

به عنوان نمونه: باد در شعر نیما جنبه منفی دارد، در شعر «خانه‌ام ابری‌ست» که آن را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرود، باد نماد استعمار است:

از فراز گردنه خرد و خراب و مست

باد می‌پیچد.

یکسره دنیا خراب از اوست (یوشیج، ۱۳۸۹: ۷۶۱).

یا در شعر «او به رؤیایش» اوضاع اجتماعی مردم را که در فقر زندگی می‌کنند و توان اعتراض ندارند توصیف کرده است، در اینجا باد نماد ظلم و استبداد است.

باد می‌کوبد، می‌روبد جاده ترسان را

و زنی مانده خموش (همان: ۶۷۰-۶۷۱)

نمونه دیگر در شعر شاملو دیده می‌شود، در شعر «نگاه کن» که توصیف سال‌های بعد از کودتا است و آن سال‌ها، سال مرگ مبارزان راه آزادی است، در یک قسمت آن را سال باد نامیده است که نماد استبداد است:

سالِ بد

سالِ باد

سالِ اشک

سالِ شک.

سالِ روزهای دراز و استقامت‌های کم (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۰۹)

علاوه بر مضمون اجتماعی، در مضامین دیگر نیز باد کاربرد دارد نمونه آن شعر سهراب سپهری است. سهراب هیچ‌گاه تحت تأثیر شرایط اجتماعی شعر نگفت او شاعری است که کمتر تحت تأثیر فضا است. بی‌اعتنا به تب و تاب زمانه در جهان دیگری سیر می‌کند (سرکوهی، ۱۳۸۳:

۱۰۳)

در شعر سهراب سپهری نقش منتقل‌کننده دارد:

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که اذانش را

باد گفته باشد سر گلدسته سرو (سپهری، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

ولی بسامد مهم آن در کارکردهای اجتماعی با مفهوم ویرانگری است. در کل «باد در شعر معاصر، به دلیل منش اجتماعی، کنش‌های سیاسی و نگرش خاص شاعران این دوره، کارکردی جدید می‌یابد، کارکردی که از ذهن و شعور سیاسی نیما و پیروان ادبی او در زمان و مکانی خاص مایه گرفته است» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۶) این مفهوم در شعر فروغ فرخزاد نیز که مورد مطالعه مقاله حاضر است، دیده می‌شود و با این تفاوت که شاعر از این مفهوم در مضمون عشق استفاده کرده است. تنها یک‌بار در اشعار اجتماعی‌اش نقش ویرانگر دارد. در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» از موعودی سخن می‌گوید که خواهد آمد و عدالت را برقرار خواهد کرد، در قسمت آخر شعر وقتی می‌گوید منجی خواهد آمد و هر چیز را که استبداد از ما گرفته از او می‌گیرد و برای ما قسمت می‌کند در اینجا باد نماد استبداد است.

هر چه را که باد کرده باشد، قسمت می‌کند

و سهم ما را هم می‌دهد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۸۰)

این تنها یک نمونه است که البته می‌توان آن را هم در ارتباط با مضمون عشق نیز تبیین کرد اما بیش‌ترین استفاده شاعر از این واژه در راستای بیان مضامین عاشقانه است. در دیوان او عشق، یک سیر تکاملی را طی می‌کند، شاعر در این تکامل از عشقی کودکانه و احساسی به تعبیری والا و برتر از عشق می‌رسد که در نوع خود می‌تواند یک تعبیر عارفانه باشد که البته با دیدی کاملاً اجتماعی بیان می‌شود. در شعر او معشوق جزئی از افراد اجتماع است. «در این دوره کلیات معشوق در شعر غنایی خیلی کمتر شده و چهره معشوق آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود. در اشعار فروغ نیز که به عنوان زنی از معشوق مردش صحبت می‌کند. معشوق دیگر آن معشوق خیالی و موهوم کلاسیک نیست. روابط عاشق و معشوق خیلی عادی و مربوط به زندگی روزمره است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۲)

تحلیل

فرخزاد شعر را با اندیشه عاشقانه آغاز کرد، عشق اصلی‌ترین مضمون شعری اوست که در آغاز شاعری با جنبه احساسی اروتیک‌وار بیان شده است و دفترهای «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» گویای آن است سپس با تحول اندیشه، وقتی به مضامین اجتماعی روی آورد. نگرش او به عشق دگرگون شد و صبغه اجتماعی و متعالی گرفت و از آن احساس‌های تند و بی‌پروای اروتیک‌وار دوری کرد.

۱۰ شعر در ارتباط با مضمون عشق در دفترهای «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» دیده می‌شود که واژه باد و واژه‌های مترادف آن مانند نسیم و طوفان، استفاده شده است، زیبایی‌شناسی آن‌ها به صورت استعاره و تشبیه آمده است و ارتباط آن‌ها با مضمون عشق در موارد زیر دیده می‌شود.

### باد و واژه‌های مترادف آن، نمایانگر عشق شاعر یا معشوق

در ۸ شعر این نمود به صورت برجسته کاربرد دارد، در شعر «دوست داشتن» که در وصف عشق شاعر به معشوق است، طوفان، استعاره از عشق است:

آنچه در من نهفته دریائی است

کی توان نهفتنم باشد

با تو زین سهمگین طوفان‌ها

کاش یارای گفتنم باشد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۴)

در شعر «اندوه» که در یادکرد معشوق در شب تاریک، کنار شط کارون است، عشق خود را به طوفان مانند می‌کند:

بیچاره دل که با همه امید و اشتیاق

بشکست و شد به دست تو زندان عشق من

در شط خویش رفتی و رفتی از این دیار

ای شاخه شکسته ز طوفان عشق من (همان: ۱۰۳)

در شعر «با کدام است» که در توصیف عشق و حسرت نیافتن معشوق است، با تشبیه مرکب می‌گوید همان طور که مزرعه، باد را برای رسیدن محصول دوست دارد او نیز معشوق را دوست



دارد.

دوست دارمش

مثل دانه‌ای که نور را

مثل مزرعی که باد را

مثل زورقی که موج را

یا پرنده‌ای که اوج را (همان: ۱۱۳)

در شعر «اندوه‌پرست» که در بیان از بین رفتن آرزوها و اندوه امروز و دلهره فرادی شاعر

است، نسیم استعاره از عشق اوست. شاعر ابتدا نسیم را با استعاره مکنیه به پرنده‌ای مانند‌ای کرده

است که پرشکسته شده است اما در کل «نسیم پرشکسته» استعاره از عشق است:

نغمه من

همچو آوای نسیم پر شکسته

عطر غم می‌ریخت بر دل‌های خسته

(همان: ۱۳۲)

شعر «ترس» در بیان آمیزش شاعر با معشوق در شب تیره است، شاعر عشق معشوق را

مانند به نسیم کرده است:

بر ما چه گذشت؟ کس چه می‌داند

من او شدم او خروش دریاها

من بوته وحشی نیازی گرم

او زمزمه نسیم صحراها (همان: ۱۷۶)

در شعر «بلوررؤیا» شاعر وقتی به مرد جواب آری می‌دهد، خود را به نسیم صبح مانند می‌کند:

گفتم خموش «آری» و هم چون نسیم صبح

لرزان و بی‌قرار وزیدم به سوی تو

اما تو هیچ بودی و دیدم هنوز هم

در سینه هیچ نیست به جز آروزی تو (همان: ۱۹۵)

در شعر «گره» آمدن معشوق و یکی شدن با او را به نسیم گمشده مانند کرده است:

دیدم که بال گرم نفس‌هایت

سائیده شد به گردن سرد من

گویی نسیم گمشده‌ای پیچید

در بوته‌های وحشی درد من (همان: ۲۰۱)

### باد و واژه‌های مترادف آن همدرد و دلسوز شاعر

باد که در واقع نمود عشق درونی فرخزاد است وقتی فضای بیرون و واقعیت تلخ شکست

را می‌بیند، با شاعر همدرد می‌شود، در این نمود با تصویرپردازی آرایه تشخیص، باد، جاندار

انگاشته شده و در احساس شاعر نسبت به معشوق شریک می‌گردد؛ در دو شعر که مضمونی

مشابه دارند، باد همدم لحظه‌های بی‌قراری فرخزاد است، در شعر «صدایی در شب»، شاعر

در رؤیای خود در نیمه شب، معشوق را در دهلیز خانه خود می‌بیند اما وقتی به طرف او می‌رود

معشوق از او دور می‌شود و شاعر با حالتی غمگین، دور شدن او را تماشا می‌کند، در اینجا

نسیم با او همدرد می‌شود:

گویی از پنجره‌ها روح نسیم

دید اندوه من تنها را

ریخت بر گیسوی آشفته من

عطر سوزان اقاقی‌ها را

تند و بی‌تاب دویدم سوی در (همان: ۱۱۱)

در ادامه شعر وقتی معشوق کاملاً از دهلیز خارج می‌شود باد ناله می‌کند که در واقع این

ناله، ناله عاشقانه فرخزاد است:

لیک در ظلمت دهلیز خموش

ضربه پاها، لغزید و گذشت

باد آواز حزینی سر کرد (همان)

در شعر «ستیزه» با مضمون دو شعر قبلی، سخن از آمدن مرد در رؤیای شاعر است، هنگامی که او می‌آید، گویی روح مرده فرخزاد زنده می‌شود و نسیم که نماد عشق پاک و آرام شاعر است راه را برای معشوق باز می‌کند:

... زندگی سر می‌کشد چون لاله‌ای وحشی

از شکاف گور

از زمین دست نسیمی سرد

برگ‌های خشک را با خشم می‌روبد...

آه باز کن در اوست (همان: ۱۶۸)

با تحول اندیشه و گذر از دوره احساس‌هایی که می‌شود آن را حاصل عشق کورکورانه نامید، نگرش شاعر به عشق تغییر می‌یابد به همان نسبت نیز زیبایی‌شناسی واژه باد تغییر می‌کند، شاعر کمتر از بلاغت گذشته مثل تشبیه و استعاره استفاده می‌کند بلکه باد به صورت نماد می‌آید. در ارتباط با مضمون عشق نیز باد نماد عشقی است که به جای رشد او باعث تباهی اش شده است. فرخزاد عشق را دوست دارد اما عشق باعث ویرانی زندگی اوست زیرا وصالی در آن نیست از این رو گاهی عشق را نوازش می‌کند گاهی آن را باعث ویرانی زندگی اش می‌داند. این مسئله در سراسر اشعار او دیده می‌شود چنانچه باید گفت «احساس فروغ از معشوق احساس دوگانه‌ای است، احساسی که هم در آن خود را تسلیم می‌کند و هم با آن می‌جنگد، خواستن به گفته او درد تاریکی است به سودای به دست آوردن آسایشی» (جلالی، ۱۳۷۲: ۵۳۲). تنفر از عشق، هیچ‌گاه در شعر او دیده نمی‌شود، عشق فرخزاد یک عشق متعالی است اما معشوق او متعالی نیست، از همین رو همواره دلهره ویرانی در قلب او می‌تپد و شاعر برای بیان این ویرانی واژه باد را انتخاب کرده است.

در دفتر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» اشعاری آورده که در آن‌ها به زندگی خود و مسئله عشق پرداخته است، در تمامی آن‌ها باد به عنوان نمادی از عشق ویرانگر تکرار شده است. در مقایسه با اشعار سه دفتر اول ملاحظه می‌شود که شاعر به بن بست همیشگی در عشق رسیده و شکست را پذیرفته است. در این اشعار سیر تحولی از عشق شاعر، بی‌توجهی

معشوق و نابودی عشق دیده می‌شود. به عبارتی فرخزاد به عشق متوسل می‌شود تا زندگی کند اما بی‌وفایی و جفا باعث ویرانی زندگی او می‌شود. در این اشعار از باد در دو نماد استفاده کرده است:

### باد نماد عشق متعالی شاعر

در شعر «روی خاک» که مضمون اصلی آن بیان آشفتگی زندگی و توصیف تجربه شکست در عشق است، باد نماد عشقی است که شاعر از آن مدد می‌خواهد تا به زندگی ادامه دهد:

روی خاک ایستاده‌ام

با تنم که مثل ساقه گیاه

باد و آفتاب و آب را

می‌مکد که زندگی کند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۳۷)

در ادامه شعر بار دیگر به اینکه منتظر نوازش عشق است اشاره می‌کند و واژه نسیم را به

کار می‌برد:

روی خاک ایستاده‌ام

تا ستاره‌ها ستایشم کنند

تا نسیم‌ها نوازشم کنند (همان)

در شعر «میان تاریکی» شاعر هوای معشوق را دارد و پیوسته در یادش او را صدای زنده و به

خود می‌خواند گرچه او نمی‌آید اما شاعر در پایان شعر، عشق خود را نسبت به او اعتراف

می‌کند، در اینجا باد را به عنوان نمادی معشوق آورده است:

درخت کوچک من

به باد عاشق بود

به باد بی‌سامان

کجاست خانه باد؟ (همان: ۲۵۲)

در این شعر، درخت خود شاعر است «درخت به طور کلی، زندگی و گاهی یکی از اجزای

زندگی و گاهی رمز خود شاعر است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۳) او می‌خواهد با باد به رویش و سرسبزی برسد اما باد همان طور که خود گفته بی‌سامان است. بنابراین باعث رویش او نمی‌شود. در شعر «وصل» وقتی چگونگی عاشق شدنش را می‌گوید از واژه «وزیدن استفاده می‌کند که نمایانگر عشق به معشوق است:

دیدم که در وزیدن دستانش

جسمیت وجودم

تحلیل می‌رود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۵۹)

در شعر «عاشقانه» که توصیف دل‌انگیز عشق به معشوق متعالی است، نفس‌های معشوق را به نسیم مانند کرده است که به او آرامش می‌بخشد:

ای نفس‌هایت نسیم نیم خواب

شسته از من لرزه‌های اضطراب

خفته در لبخند فرداهای من

رفته تا اعماق دنیاها (همان: ۲۶۴)

در شعر «مرداب» شاعر خود را با تشبیهی مضمربه مردابی مانند کرده است که روزگاری جویبار روان شادابی بود که البته عشق را تسخیر قلب خود کرده بود و یال اسب باد را در چنگال داشت، باد نماد عشق است که شاعر آن را به اسبی مانند کرده است که خودش یال آن را به دست داشت (کنایه از اینکه معشوق را در کنار داشت)

آهوان ای آهوان دشت‌ها

گاه اگر در معبر گل گشت‌ها

جویباری یافتید آوازه‌خوان

رو به استغنای دریاها روان

جاری از ابریشم جریان خویش

خفته بر گردونه طغیان خویش

یال اسب باد در چنگال او

روح سرخ ماه در دنبال او... (همان: ۱۸۶)  
در شعر «وهم سبز» باد در عمق گودترین لحظه‌های تیره هم‌خوابگی او نفس می‌زند در اینجا نیز نماد عشق است.

### و باد، باد که گویی

در عمق گودترین لحظه‌های تیره هم‌خوابگی نفس می‌زد (همان: ۳۰۵)  
مهم‌ترین شعر در این زمینه شعر «تولد دیگر» است، در این شعر باد نماد عشقی است که فرخزاد را از دوران کودکی اش جدا کرده است:

کوچه‌ای هست که در آنجا  
پسرانی که به من عاشق بودند هنوز  
با همان موهای درهم و گردن‌های باریک و پاهای لاغر  
به تبسم‌های معصوم دخترکی می‌اندیشند که یک شب او را باد با خود برد (همان: ۳۴۰)

(۳۴۱)

### باد نماد عشقی ویرانگر

گفته شد که شاعر عشق را دوست دارد اما عشق باعث رویش او نمی‌شود بلکه او را به تباهی و غم می‌کشاند، این ویرانی در اشعار بسیاری آمده است، در این شعرها، باد نماد عشق ویرانگر و بی‌ثبات است که در زندگی شاعر ظاهر شده است. در یک کلمه باید گفت عشق باعث ویرانی زندگی شاعر شده است. در شعر «باد ما را خواهد برد» می‌گوید باد با برگ درختان وعده دیدار دارد:

در شب کوچک من، افسوس

باد با برگ درختان می‌عادی دارد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۲)

اما این باد باعث رویش درختان (رمز خود شاعر) نیست بلکه یک باد ویرانگر است چنانچه بلافاصله دلهره ویرانی در او ایجاد می‌کند و باعث نومیدی او می‌شود:

در شب کوچک من دلهره ویرانی ست

گوش کن وزش ظلمت را می‌شنوی؟

من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم

من به ناامیدی خود معتادم (همان)

اما شاعر همچنان عاشق است و باد را با وجود ویرانی دوست دارد همچنان که قبلاً نیز گفته بود که به باد بی‌سامان عاشق است بنابراین از معشوق می‌خواهد با او همراه شود و شعر با تسلیم فروغ به عشق تمام می‌شود:

ای سراپایت سبز

دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان

در دستان عاشق من بگذار

و لبانت را چون حسی گرم از هستی

به نوازش‌های لب‌های عاشق من بسپار

باد ما را خواهد برد

باد ما را خواهد برد (همان: ۲۴۳)

در شعر «آب‌های سبز تابستان» که مضمون آن از تنهایی و بی‌اعتباری عشق است، باد نماد

عشقی ویرانگر است که شاعر از آن می‌ترسد:

ما از صدای باد می‌ترسیم

ما از نفوذ سایه‌های شک

در باغ‌های بوسه‌ها مان رنگ می‌بازیم

ما در تمام میهمانی‌های قصر نور

از وحشت آوار می‌لرزیم (همان: ۲۴۸)

در شعر «در غروبی ابدی» شاعر خود را فردی بازنده می‌بیند که در یک غروب ابدی مانده

است آغاز شعر چنین است:

روز یا شب

نه ای دوست غروبی ابدی است

با عبور دو کبوتر در باد

چون دو تابوت سفید

و صداهایی از دور، از آن دشت غریب

بی‌ثبات و سرگردان همچون حرکت باد (همان: ۲۸۰)

باد در اینجا نماد عشق ویرانگر است چنانچه کبوترها که در باد پرواز می‌کنند می‌میرند، واژه تابوت نشان مرگ است و شاعر در ادامه صفت بی‌ثباتی و سرگردانی را به باد می‌دهد که نشان عشقِ گذرای معشوق است که باعث سرگردانی هر دوی آنها شده است. در ادامه شعر، بعد از بیان تنهایی و حسرت روزهای خوب گذشته و نابودی آروزها می‌گوید:

من به آوار می‌اندیشم

به تاراج وزش‌های سیاه (همان: ۲۸۳)

در شعر «دیدار در شب» که از برجسته‌ترین شعرهای اجتماعی فرخزاد است؛ شاعر یک زن تنها و سرگردان در اجتماع است، سخن اصلی او تنهایی و ویرانی یک زن ایرانی در زندگی اجتماعی است، چهره شگفت خود شاعر است که در آستانه نابودی است و دلیل نابودی او باد ویرانگر است که خطوط چهره او را محو می‌کند و آرامش زندگی را از او می‌گیرد، در توصیف خود می‌گوید، باد طرح جاری او را (زندگی او را) محو و دگرگون کرده است:

و چهره شگفت

با آن خطوط نازک دنباله‌دار سست

که باد طرح جاریشان را

لحظه به لحظه محو و دگرگون می‌کرد...

داد زد

باور کنید

من زنده نیستم (همان: ۲۹۷)

بار دیگر در چند بند بعدی شعر از باد سخن می‌گوید و بلافاصله به مرگ اشاره می‌کند:

سرد است



و بادها خطوط مرا را قطع می‌کنند  
آیا در این دیار کسی هست که هنوز  
از آشنا شدن با چهره فنا شده خویش  
وحشت نداشته باشد؟ (همان: ۳۰۲)

علاوه بر این اشعار، مهم‌ترین شعری که فرخزاد در مورد زندگی خود و تباه شدنش به دست عشق گفته است منظومه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» است. «معروف است که هر هنرمند بزرگ، معمولاً یک اثر بزرگ و برجسته دارد که چکیده همه آراء و نظریات مهم و هنر و زندگی اوست و به اصطلاح مانیفیست وجودی و هنری اوست و به هر حال اوج کارهای اوست و بیش از آثار دیگر، شاعر را نشان می‌دهد و بیان می‌کند سایر آثار هنرمند همه به نحوی پایه‌ها و مقدمات این اثرند و یا مرور دوباره آنند...» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۲) مضمون اصلی آن، اظهار یأس و ناتوانی شاعر در برابر شکست‌های زندگی است «فروغ در این شعر با زبان ادبی فارسی امروز، بالحنی بسیار عاطفی و مؤثر ماجرای شکست خود را در زندگی و مخصوصاً در زندگی زناشویی و چگونه جدا شدن از مردی را که دوستش داشت به صورت خاطره‌های پراکنده مرور می‌کند» (همان: ۲۳)

در این منظومه ارتباط باد با مضمون عشق کاملاً صفت ویرانگری عشق را نشان می‌دهد. شاعر بر این صفت تأکید دارد و آگاهانه آن را به کار برده است. ابتدا از دوران کودکی‌اش می‌گوید که ناگهان باد در کوچه می‌آید:

در کوچه باد می‌آید  
در کوچه باد می‌آید  
و من به جفت‌گیری گل‌ها می‌اندیشم  
به غنچه‌هایی با ساق‌های لاغر کم خون  
و این زمان خسته مسلول

و مردی از کنار درختان خیس می‌گذرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۴۶)

آمدن باد در کوچه، همان عشق مرد است که وارد قلب شاعر می‌شود و او را از کودکی‌اش

جدا می‌کند، همچنان که در «تولد دی‌گر» نیز از کوچه‌ای گفته بود که باد در آن آمده بود و فروغ را برده بود، درخت نیز همان طور گفته شد نماد خود شاعر است، بنابراین مرد می‌آید و شاعر عاشق می‌شود اما همان طور که مشخص است این عشق به سرانجامی نمی‌رسد بنابراین در دو بند بعدی بار دیگر باد در کوچه می‌آید و خبر ویرانی را می‌دهد:

در کوچه باد می‌آید

کلاغ‌های منفرد آنزوا

در باغ‌های پیر کسالت می‌چرخند (همان: ۳۴۷)

عشق باعث تنهایی و انزوای شاعر می‌شود زیرا معشوق او را ترک می‌کند، فضای شعر تنهایی وجودی شاعر را نشان می‌دهد، در ادامه، در تخیل خود به گذشته‌ها می‌رود، در خیالش، عشق یا همان دوران کوتاه زندگی را به نسیم مانند می‌کند که زندگی بخش است:

انگار از خطوط سبز تخیل بودند

آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند (همان: ۳۴۸)

سومین بار، باد در کوچه می‌آید و ویرانی آن کاملاً آشکار می‌شود و به اثبات می‌رسد و شاعر شاهد این است که مرد باعث ویرانی او شده است:

در کوچه باد می‌آید

در کوچه باد می‌آید

و این ابتدای ویرانی است

و آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند باد می‌آمد (همان)

و شاعر خوب می‌داند که دیگر معشوق را نخواهد داشت زیرا:

تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند

که دست‌های تو ویران خواهد شد (همان: ۳۵۲)

اما گفته‌ایم که فرخزاد هرگز از عشق رویگردان نبوده است او میل بازگشت به سوی معشوق را و البته می‌داند که دیگر وصالی نخواهد بود، در اینجا می‌پرسد:

آیا دوباره گیسوانم را

در باد شانه خواهم زد؟ (همان)

طبیعی است که هیچ موقع نمی‌توان در باد موها را شانه زد، صفت بارز باد، پریشانی است

که اجازه شانه زدن و مرتب شدن موها را نمی‌دهد

بعد از این منظومه شاعر چند بار نیز از واژه باد استفاده نموده است که البته شعرها مضمون

عاشقانه نداشته‌اند و بیشتر از نظر مضمون زندگی مورد توجه‌اند، در این اشعار نیز باد به گونه‌ای

با عشق و زندگی شاعر ارتباط دارد. در شعر «هفت سالگی» که مضمون اصلی آن حسرت

روزهای خوب کودکی و بیان این موضوع است که بعد از کودکی در انبوهی از جنون و جهالت

گذشته است، شاعر از صدای باد می‌ترسد زیرا باد او را از دوران خوش کودکی جدا کرده است

همچنان که در شعر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم...» به این موضوع اشاره کرده است:

صدای باد می‌آید

صدای باد می‌آید ای هفت سالگی

برخاستم و آب نوشیدم

و ناگهان به خاطر آوردم

که کشتزارهای جوان تو از هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند (همان: ۳۱۴)

صدای باد، صدای عشق ویرانگری است که خبر نابودی او را می‌دهد برای همین شاعر آب

می‌نوشد چون ترسیده است. صدای باد باعث می‌شود که شاعر تلخی شکست را به یاد بیاورد،

کشتزارهای جوان استعاره از امید و روشنی‌ها و ملخ‌ها استعاره از ناامیدی‌های زندگی است که

او فرا گرفته است و دلیل نابودی امیدهای جوانی او و ناامیدی کنونی‌اش عشق ویرانگر است.

## نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که واژه باد در دیوان فروغ فرخزاد یک واژه کلیدی است که ارتباط معناداری با مضمون عشق دارد، گویی شاعر با انتخابی آگاهانه با توجه به مفهوم نمادین باد در ادب فارسی، به وسیله تصاویر شاعرانه، سعی در بیان اندیشه‌ها و احساسات عمیق عاشقانه دارد. در نیمه اول شاعری، فرخزاد در سه دفتر: اسیر، دیوار، عصیان، واژه باد و واژه‌های مترادف آن، طوفان و نسیم، را با تصاویری شعری: استعاره، تشبیه مکرراً در شعرهای عاشقانه به کار برده است، بیش‌ترین واژه استفاده شده، واژه نسیم است که نشان‌دهنده عشق پاک و زندگی‌بخش شاعر می‌باشد. در دوره دوم شاعری، با توجه به تغییر سبک شعرسرایی، کاربرد این واژه تغییر می‌کند و به صورت نماد و رمز، نمایانگر عشق بی‌ثبات و ویرانگر می‌شود گویی عشق چون بادی ویرانگر به زندگی شاعر وارد می‌شود و او را تباه می‌کند، به طور کل باید گفت شاعر، سیر عشق به معشوق، شکست در عشق و تباهی زندگی‌اش را با نمادپردازی باد برای خواننده توصیف کرده است.

## منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. حقیقت و زیبایی. تهران: مرکز، ۱۳۹۱.
- ایگلتون، تری. پیش درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- باقری حسن‌کیاده، معصومه. اکوان دیو و وای اسطوره‌باد. مجله مطالعات ایرانی، ش ۱۶، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳-۱۴۰.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱) سفر درمه، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- پورنامداریان، تقی؛ خسروی شکیب، محمد. دگردیسی نمادها در شعر معاصر. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، ش ۱۱، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲-۱۴۷.
- جلالی، بهروز. در غرویی ابدی (زندگی‌نامه، مجموعه آثار منتور، مصاحبه و نامه‌های فروغ فرخزاد). تهران: مروارید، ۱۳۷۶.
- جلالی، بهروز. جاودانه زیستن در اوج ماندن (درباره فروغ فرخزاد). تهران: مروارید، ۱۳۷۲.
- حافظ، دیوان. به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۲.
- حسینی، مریم. رمزپردازی باد در آثار سنایی. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۵۶-۵۷، ۱۳۸۵، صص ۳۵-۵۰.
- سپهری، سهراب. صدای پای آب (هشت کتاب). تهران: طهوری، ۱۳۷۲.
- سرکوهی، فرج. عارفی غریب در دیار عاشقان. صص ۹۹-۱۰۴، باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری)، به کوشش حمید سیاه‌پوش، تهران: نگاه، ۱۳۸۳.
- سلدن، رامان؛ ویدسون، پیتر. راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
- سیف، عبدالرضا. باد در دیوان حافظ. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۶۳-۱۷۵.
- شاملو، احمد. مجموعه اشعار. تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: سخن، ۱۳۹۲.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت). تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- شمیسا، سیروس. نگاهی به فروغ. تهران: مروارید، ۱۳۷۲.
- فرخزاد، فروغ. دیوان کامل اشعار. با مقدمه شجاع‌الدین شفا، تهران: مؤسسه مرز فکر، ۱۳۸۳.
- مشرف آزاد‌تهرانی، محمود. پریشادخت شعر (زندگی و شعر فروغ فرخزاد). تهران: ثالث، ۱۳۷۶.
- یوشیج، نیما. مجموعه کامل اشعار. به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.

